

الحق في سائر النسخ والاطاعت

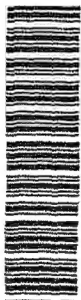
سبحان الله الذي لا يغيب عن خلقه غيبه شافيه صدور اهل توحيد و افراد
و كما فيه ازالة شبهات اهل تزيغ و فساد و مسمم به

تكملة الحقائق على ازالة الحجب

أزاليات ما تم مانه و محدث يكمانه ناصر سنن ماثور ناشر اخبار صحيحه
عالم رباني شيخ محمد بن اسماعيل بن صلاح الاسير اليماني الصنعائني

مطلع فاروق و قباة محمد معظم طبعه
دار

M.A. LIBRARY, A.M.U.



ARI4981

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بنندگان قبول میسر یافتم
ادب بیگاه دشمن کی از امانت

اور انہوں نے کہا کہ

توفیق می بخشد و در این راه
عند او ایستاده و در این راه
باز او توفیق می بخشد و در این راه

وادی و سلسلہ میں اور کشت
از قتل خاندانم متحران
و قرب ایشان را بسے و بیات
کز دست الاهی بر جنت حبیب
من علی السطیحه و گنایان
من عفو کن دکان مالت من
باید دیدن گوشت و سر
در جای دیگر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي لا يقبل توحيد ربوبية من العباد حتى يفرد به توحيد
العبادة كل الأفراد من اتخاذ الأنداد فلا يتخذون له ندا ولا يدعون مع الله
احدا ولا يتوكلون الا عليه ولا يفرعون في كل حال الا اليه ولا يدعون غيره
اسمائهم الحسنه ولا يتوسلون اليه بالشفعاء من ذل الذي كشف عن عباد الله
بأذنه فأروني ماذا خلق الذين من دونه واشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له رباً معبوداً واشهد ان محمداً عبده ورسوله الذي امره ان
لا أمرك لنفسي نفعاً ولا ضرراً وكفى بالله شهيداً صلى الله عليه وسلم و
على الله التابعين له في سلامته عن العيوب تطهير القلوب عن اعتقاد
يشوب **وجعل** هذا تطهير الاعتقاد عن ادان الاتحاد وجب
على تاليفه وتصنيفه على توصيفه لما رايته وعلسته يقيناً من
عموم اتخاذ العباد الأنداد في الامصار والقرى وجميع البلاد
من اليمن والشام ومجند وهامر وجميع بلاد الاسلام وهو
الاعتقاد في القبور وفي الأحياء ممن يدعى العلم بالمغيبات

یعنی پس نباید مرا که هر چه از او آمده اند از آنکه بدون دست
او دست او را می بینم یا که نیست پس می بینم یا که نیست
است که فرموده او را قل اهلک انفسه نفعا
ولا ضرر لانی یگوئی عسر و آسار

۲
۱۲۹۸۱
نفس خویش نغمه را در خضر راو
بسنده است خاتمی گویای دهنده
صلوات خدا و سلام او بر دلی بادیان صحاب
وی که اربع او اند و سلامت از عیوب و
بکی دل ز آفتاب شکر در عقاد اما
بعد از این رسالت مستی به
سبیل الرشاد و سبیل السلام
سبیل الرشاد و سبیل السلام

الا اعتقاد
 که موقوف او علامه ملا مرشدی
 امیرعلی میرزا حجت الدین گفته که در حجب بود و بر
 سن تصنیف او به وصف او برای آنچه دیدیم و شنیدیم
 بقدرین که در میان و در شهر ما و در بیابان و همه کجاست
 از زمین و شلم و نجف و تمامه و سایر بلاد عالم
 عموم با خدایا که شریک اگر گفته اند که
 زیاده اعتقاد کردن است بابل قبول و
 زندگان کسی که دعوی علم میکند

و خود از این سبق و خبر بشنید
و بعد با یاران حاضر نشود و صراطی
را که معوج و پیچیده کنند نظر نماید و از قرن
و حدیث و فقه باشد و از فقه و حدیث
و حساب خوف ندارد پس اینجا رسیدن که
انگاه که آنجا رسیدن را که کردن آن
واجب نموده است و نباید که می شنید
خبر را که ظاهر کردن آن خدا بجای و حجب
از روم می رانند از آنجا که صراطی

وهو من اهل الفجور لا يحضر للمسلمين مسجد ولا يرى الله
راكعا ولا ساجدا ولا يعرف السنة ولا الكتاب ولا يهاب
البعث ولا الحساب فوجب على ان انكر ما اوجب الله انكاره واراد
اكون من الذين يكتون ما اوجب الله اظهاره **فاحل**م ان هي هنا
اصولا هي من قواعد الدين ومن اهم ما يجب معرفته على الموحدين
الاصل الاول انه قد علم من ضرورة الدين ان كل ما
القرآن فهو حقيق لا باطل صدق لا كذب وهذا لا ضلالة وعلم
لا جهالة ويقين لا شك هذا اصل لا يتم اسلام احد ولا ايمانه
الا باقرار هذا الاصل وهذا امر مجمع عليه لا خلاف فيه
الاصل الثاني ان رسل الله وانبيائه من اولهم الى اخرهم
يُعْتَوِدُ الدِّعَاءَ الْعِبَادَةَ لِتَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى تَوْحِيدَ الْعِبَادَةِ فَكُلُّ رَسُولٍ
اول ما يقرع به اسماع قومه قوله **يَعْقُوبُ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ**
غَيْرُهُ وَكُنْ لَكَ تَعَبُدُ وَالْإِلَاحُ اللَّهُ وَكُنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا
وهذا هو الذي تضمنه قول لا اله الا الله فانه ادعت الرسل قوما
الى قول هذه الكلمة واعتقاد معناها لا مجرد قولها باللسان ومعناها
هو افراد الله بالالهية والعبادة والنفي لما يعبد من دونه
والبراءة منه وهذا **الاصل** لامرورة فيما تضمنه ولا شك فيه

که از قوا علی دین آمدند و با جیست
آن برگزیده موعودین را جیست که بر سر درون
از سید عالم است از این ضرورت که هر چه در دست
است همه حق است طاعت و عبادت و علم است
نیت و بدایت است اگر ای نیت و بدایت
چهار نیت و یقین است در آن چهار نیت
پس این اصل است که تمام نشود سلام یکبارگی
ایمان کسی که بگوید اگر دران بابی دانم
جمع علیه السلام

۳

ایمان آید غیر این خدا و رسولان او از ازل
سازده اند بر وی استسلاوة و اسلام فرستاد
خدا تعالی و توحید عبادت در هر مظهری بخشنید
لایق بودیم گفته که عیون احدی و الله ما لکم
من اله غیره کما فی قوم من عبادت کینه خدا
نیست بر شما ای قوم من عبادت کینه خدا
نفسد و الا الله یعنی آنکه عبادت کینه خدا
تعالی را و ان احدی و الله و تقوه و الطوبی
یعنی آنکه عبادت کینه خدا را قرار در سر پیدار و فی
داری کنید و این معنی مضمون کلمه لا
غیا بیه ان استناد و در

و غیر وی و در مضمون این است
 و معبود و غنی کردن چری را که
 بیگانه دانستن است خدا تعالی را به است
 بسوی خلق عین کرم خوانده اند و معبود
 اله الا الله است و غیر
 و غیر وی و در مضمون این است

[illegible]

وخرج الميث من الحى فمن يدركه فليس عليه شيء
 شقون بنى كوكيت كدوى مريد به شمار از جبر
 دین یست که باک باشد گشایم را فی غایق
 کوش چشم باشد کیت کیرون آرد ننده را در
 ویرون آرد مرده را از نده فی جوی را از نطفه و نطفه
 را از حیوان کیت که ندم یک کار پس نهند کیت
 کائن است پس کوی را فی رسید و قال الله
 قلن الاض فمن هذا السم فقلن سمیون
 لله قلن لا ندرکون فی کویا ندرکون
 دین یست که باک باشد گشایم را فی غایق
 کوش چشم باشد کیت کیرون آرد ننده را در
 ویرون آرد مرده را از نده فی جوی را از نطفه و نطفه
 را از حیوان کیت که ندم یک کار پس نهند کیت
 کائن است پس کوی را فی رسید و قال الله
 قلن الاض فمن هذا السم فقلن سمیون
 لله قلن لا ندرکون فی کویا ندرکون

من بیدارم و ملائکه
علیه السلام تعلیم اسبقین
فانی تصور بگویت که
از بنبر و از نما رسید بد
میدانید خواه گفت این
فرعون نیز بود و غلام او
خسب او خداست

[illegible][illegible]

و در دست پس بدانکه من عبادت و
 اسائن و تحیر است برای ضیاعی که مفاد کلامه
 لا اله الا الله است و چنانچه این انسان مخدور
 بسوی آن خوانده اند و در ازان اعتقاد کردن
 معنی کلامه است و هر گاه حق بر زبان و قلم بیگانه
 و نه حق است ضیاعی را در قلم بیگانه
 و حق کردن و نیز ارشاد از من است و اوست
 که در این دنیا و ازل است و در این دنیا و اوست
 اجعل الاطهر لها و احدا ان بود پس گفتند
 یعنی ایمان بجهنم به و در این دنیا و اوست
 عجیب است فصل چون این اصل را
 عبادت را

كَرِهَ بِمَا أَتَوْا بِشَيْءٍ وَقَالَ رَبِّ انْظُرْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَهْلِ مَقَرِّكَ إِنَّ اللَّهَ
 خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَرَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَئِنْ
 فَتَحْتَ عَلَيْنَا مِنَ الرِّسَالِ مَقَرًّا لِمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفْئِدَةً يَتْلُو فِيهَا فَلَا تَمَاسِيحَ وَلَا
 كُفَّاتٍ وَلَا تَفْجَاءَ وَلَا تَكْهِيلَ أَفَأَصْبَحُوا رِجَالًا آلَافًا حَتًّا أَتُتْرَكُونَ
 وَلَئِنْ لَمْ يَنْدَعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ لَكِنْ يَكْفُرُونَ بِذَلِكَ لَعَنُوا كَمَا لَعَنُوا آلَ نُوحٍ
 وَآلَ لُوطٍ وَإِنَّهُمْ لَمُشْرِكُونَ فَغَايَةُ غَايَاتِ الْخَضُوعِ وَالتَّذَلُّلِ وَلَمْ تَسْتَغْنِ
 فِي الْخَضُوعِ لِلَّهِ تَعَالَى لِأَنَّهُ مَوْلَى عَظَمِ النِّعَمِ فَكَانَ حَقِيقًا بِأَقْصَى
 غَايَةِ الْخَضُوعِ كَمَا فِي الْكُشَافِ ثُمَّ إِنَّ رَأْسَ الْعِبَادَةِ وَأَسَاسُهَا
 التَّوْحِيدُ لِلَّهِ تَعَالَى الَّتِي تَفِيدُ كَلِمَةَ الَّتِي إِلَهِيادَعَتْ جَمِيعَ الرِّسَالِ
 وَهُوَ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْمَرَادُ اعْتِقَادُ مَعْنَاهَا لَا مَجْرَدُ قَوْلِهَا
 بِاللِّسَانِ وَمَعْنَاهَا إِفْرَادُ اللَّهِ تَعَالَى بِالْعِبَادَةِ وَالْإِلَهِيَّةِ وَالنِّفَاقِ
 وَالْبِرَاءَةِ مِنْ كُلِّ مَعْبُودٍ وَنَدْوَى عِلْمِ الْكُفَرَاءِ هَذَا لَا نَهْمُ
 أَهْلَ اللِّسَانِ الْعَرَبِيِّ فَقَالُوا اجْعَلْ الْإِلَهَ لَهَا وَاحِدًا أَتَاهَا الشَّيْءُ
 عَجَابًا فَفَصَّلَ أَنْ عَرَفَتْ هَذِهِ الْأَصُولَ فَأَعْلَمَ أَنْ يَسْجُدَ لَهُ جَعَلَ
 الْعِبَادَةَ لَهُ الْوَعَاءَ مِنْهَا اعْتِقَادِيَّةٌ وَهِيَ أَسَاسُ ذَلِكَ أَنْ يُعْتَقَدَ
 أَنَّهُ الرَّبُّ الْوَاحِدُ الْوَاحِدُ الَّذِي لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ وَبِيَدِهِ النِّفْعُ وَ

[illegible]

ایمان جهت رسولان علیهم السلام
از عین توحید و عبادت بود و از
صلوات بر ائمه شیعه بود و بی غیر او بدی
الاف الله عبارت یکدیگر را می خوانند

کما فی الکشاف فی ابی ایمن
 فعلت فعل فاعل متعدي و فاعله هو الله
 و درین عبارت معنی هر دو فعل است
 و درین عبارت معنی هر دو فعل است
 و درین عبارت معنی هر دو فعل است

ای لا تعبدوا الا الله ولا تتقوا غیره کما فی الکشاف فافراد
 الله تعالی بتو حید العباد لا یتیم الا بان یتقوا الله کلہ لله
 والنداء فی الشدائد والرجاء لا یتقوا الا الله وحده والاستغاثه و
 الاستعانة بالله وحده واللجاء والنداء له والنحو له وجميع
 انواع العبادات من الخضوع والقيام تذلل الله تعالی و
 الركوع والسجود والطواف والخروج عن الثياب والحلق و
 التقصير كله لا یتقوا الا الله ومن فعل ذلك الخلق من حی و میت
 او جمادى و غیره فقد اشرك فی العبادۃ وصار من یفعل له هذه
 الامور لها العبادیه سواء كان ملكا او نبیا او ولیا او نبیا او
 قبرا او حییا او میتا وصار هذه العبادۃ اوبائی نوع منها
 عابد لذلک المخلوق وان اقر بالله وعبد فان اقرار المشركین
 بالله تعالی وتقرهم الیه لم یخرجهم عن الشرك وعن وجوب
 سفك دماءهم وسبی ذراریهم وحب اموالهم فالله تعالی
 اغنی الشركاء عن الشرك لا یقبل عملا شورا فیہ غیره و
 لا یومن به من عبد غیره **فصل** اذا تقرّر
 عندك ان المشركین لم یفعمهم الاقرار بالله تعالی مع
 اشراكهم فی العبادۃ

و غیره و درین ابی ایمن فافعل
 و غیره و درین ابی ایمن فافعل
 و غیره و درین ابی ایمن فافعل
 و غیره و درین ابی ایمن فافعل
 و غیره و درین ابی ایمن فافعل

و غیره و درین ابی ایمن فافعل
 و غیره و درین ابی ایمن فافعل
 و غیره و درین ابی ایمن فافعل
 و غیره و درین ابی ایمن فافعل
 و غیره و درین ابی ایمن فافعل

و غیره و درین ابی ایمن فافعل
 و غیره و درین ابی ایمن فافعل
 و غیره و درین ابی ایمن فافعل
 و غیره و درین ابی ایمن فافعل
 و غیره و درین ابی ایمن فافعل

وَلاَ يَغْنَى عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْءٌ وَأَنْ عِبَادَتِهِمْ هِيَ اعْتِقَادُهُمْ فِيهِمْ
 اَلْهَمْ يَضْرُوبُونَ وَيَنْفَعُونَ وَأَنْهُمْ يَقْرَبُونَ إِلَى اللَّهِ زُلْفَى وَ
 اَنْهُمْ لِيُشْفَعُونَ لَهُمْ عِنْدَهُ تَعَالَى فَخْرُ وَالْهَمُ الْخَائِرُ وَطَافُوا
 بِهِمْ وَنَدَرُوا الْمَنَ وَرَعَاهُمْ وَقَامُوا مَتْنُ الدِّينِ مَتَوَاضِعُهُ
 فِي خُدْمَتِهِمْ وَسُجُودِ اَلْهَمْ وَمَعَ هَذَا كُلِّهِ نَمُ مَقْرُونٌ لِلَّهِ
 بِالرَّبُوبِيَّةِ وَانَّهُ الْخَالِقُ وَكَانَهُمْ لِمَا اشْرَكُوا فِي عِبَادَتِهِ جَعَلَهُمْ
 مُشْرِكِينَ وَلَمْ يَعْنِدْ بِاَقْرَارِهِمْ هَذَا لِانَّهُ نَافَاهُ فَعَلِمَ فَلَمْ يَنْفَعِهِمْ
 اَلْاَقْرَارُ بِتَوْحِيدِ الرُّبُوبِيَّةِ فَهَمِنْ شَأْنُ مَنْ اَقْرَبَ بِاللَّهِ تَعَالَى بِتَوْحِيدِ
 الرُّبُوبِيَّةِ اَنْ يَفْرُدَهُ بِتَوْحِيدِ الْعِبَادَةِ فَاذَلِكَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فَا
 اَلْاَقْرَارُ اَلْاَوَّلُ بَاطِلٌ وَقَدْ عَرَفُوا وَمِنْ فِي طَبَقَاتِ النَّارِ وَقَالُوا
 تَاللَّهِ اِنْ كُنَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ اذْ تَسْوِيْكُمْ رَبُّكَ الْعَالَمِينَ مَعَ
 اَنْهُمْ لَمْ يَسُوْا وَمِنْ بِهِ مِنْ كُلِّ وَجْهٍ وَلاَ جَعَلُوْهُمْ خَالِقِينَ وَ
 وَلاَ رَازِقِينَ لَكِنْ عُلُوْا اِذَا صَارُوا فِي النَّارِ فِي قَعْرِ جَهَنَّمَ اِنْ خَلَطَ
 اَلْاَقْرَارُ بِذَرَّةٍ مِنْ ذَرَاتِ اشْكَالِ الشُّرَكَاءِ وَعَدَمِ تَوْحِيدِ
 الْعِبَادَةِ صِيْرَهُمْ كَمَنْ سِوَايْنِ الْاَصْنَامِ وَبَيْنَ رَبِّ الْاَنَامِ
 وَمَا يُؤْمِنُ اَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ اِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ اَسْمَاءُ مَا يَقَرُّ
 اَكْثَرُهُمْ فِي اَقْرَارِهِ بِاللَّهِ وَبَانَهُ خَلْقُهُ وَخَلْقُ السَّمَوَاتِ

وَلاَ يَغْنَى عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْءٌ وَأَنْ عِبَادَتِهِمْ هِيَ اعْتِقَادُهُمْ فِيهِمْ
 اَلْهَمْ يَضْرُوبُونَ وَيَنْفَعُونَ وَأَنْهُمْ يَقْرَبُونَ إِلَى اللَّهِ زُلْفَى وَ
 اَنْهُمْ لِيُشْفَعُونَ لَهُمْ عِنْدَهُ تَعَالَى فَخْرُ وَالْهَمُ الْخَائِرُ وَطَافُوا
 بِهِمْ وَنَدَرُوا الْمَنَ وَرَعَاهُمْ وَقَامُوا مَتْنُ اللَّيْنِ مَتَوَاضِعِي
 فِي خُدْمَتِهِمْ وَسَجْدِ وَالْهَمُ وَمَعَ هَذَا كُلِّهِ نَمُ مَقْرُونُ لِلَّهِ
 بِالرَّبُوبِيَّةِ وَانَّهُ الْخَالِقُ وَكَانَهُمْ مَا اشْرَكَوا فِي عِبَادَتِهِ جَعَلَهُ
 مُشْرِكِينَ وَلَمْ يَعْتَدِ بِاَقْرَارِهِمْ هَذَا لِانَّهُ نَافَاهُ فَعَلِمَ فَلَمْ يَفْعَلْ
 اَلْاَقْرَارُ بِتَوْحِيدِ الرُّبُوبِيَّةِ فَهَمِنْ شَأْنِ مَنْ اَقْرَبَ بِاللَّهِ تَعَالَى بِتَوْحِيدِ
 الرُّبُوبِيَّةِ اَنْ يَفْرُدَهُ بِتَوْحِيدِ الْعِبَادَةِ فَاذَلِكَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فَا
 اَلْاَقْرَارُ اَلْاَوَّلُ بَاطِلٌ وَقَدْ عَرَفُواوَهُمْ فِي طَبَقَاتِ النَّارِ وَقَالُوا
 تَاللَّهِ اِنْ كُنَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ اذْ تَسْوِيْكُمْ رَبُّكَ الْعَالَمِينَ مَعَ
 اَنْهُمْ لَمْ يَسُوْاوَهُمْ بِهِ مِنْ كُلِّ وَجْهٍ وَلاَ جَعَلُوْهُمْ خَالِقِينَ وَ
 وَلاَ رَاقِينَ لَكِنْ عُلُوْا اِذَا صَارُوا فِي النَّارِ فِي قَعْرِ جَهَنَّمَ اِنْ خَلَطَ
 اَلْاَقْرَارُ بِذَرَّةٍ مِنْ ذَرَاتِ اشْكَالِ الشُّرَكَاءِ وَعَدَمِ تَوْحِيدِ
 الْعِبَادَةِ صِيْرَهُمْ كَمَنْ سِوَايْنِ الْاَصْنَامِ وَبَيْنَ رَبِّ الْاَنَامِ
 وَمَا يُؤْمِنُ اَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ اِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ اَسْمَاءُ مَا يَقَرُّ
 اَكْثَرُهُمْ فِي اَقْرَارِهِ بِاللَّهِ وَبَانَهُ خَلْقُهُ وَخَلْقُ السَّمَوَاتِ

نام این بود و این قصه فصل ازین است
که بیان آنست که شیطان و امرا و پادشاهان
و بزرگان و اعیان و کبار و دولتی
و غیر مذکور است

وفاقی فاضل و در حالت نشیمن
 و فیاضی آن فاضل و در حالت نشیمن
 و فیاضی آن فاضل و در حالت نشیمن
 و فیاضی آن فاضل و در حالت نشیمن

و قد یعتقدون فی بعض فسقة الاحیاء وینادون فی شتم
 والرخاء وهو عاکف علی الفضاخ لا یحضر حیث امر الله باده
 المومنین بالجنور لا یحضر جمعة ولا جمعة ولا یعود مرینا
 ولا یشیع جنازة ویضم الی ذلک دعوی الغیب و یجلب الیکه
 ابلیس جماعه قد عشتش فی قلوبهم و باض وافر یصدقون
 هتانه و یعظمون شانہ و یجعلون هذاند الرب العلمین
 و مثلاً فیما للعقول این ذهبت او جمعت الشرائع ان الذین
 یذبحون من حیوان الله عباداً امثالکم فان قلت ایضیه هو لا
 الذین یعتقدون فی القبور و الاولیاء و الفسقة الخلقا
 مشرکین کالذین یعتقدون فی الاصنام قلت نعم قد حصل
 منهم ما حصل من اولئک لتساوهم فی ذلک بل زاد و فی
 الاعتقاد و الانقیاد و الاستعباد فلا فرق بینهم فان قلت
 هؤلاء القبوریون یقولون نحن لا نشرک بالله عز وجل و
 لا نجعل له ندا و لا التجاء الی الاولیاء و الاعتقاد فیهم لیس
 بشرک قلت نعم یقولون بافوا هم و لکن هذا جهل منهم بمعنی
 الشرک فان تعظیمهم الاولیاء و تخریم النصارى لهم شرک و الله تعالی
 یقول فصل الربک و انشرک لا یغیرہ کما یفیدہ تقدیم الطرف فی

مازجانہ و این مذهب و دعوی علم فاضل
 سکت و سکت و سکت و سکت و سکت
 کردمان گوده و این سکت و سکت و سکت
 و سکت و سکت و سکت و سکت و سکت
 آن فاضل و سکت و سکت و سکت و سکت
 شریک و سکت و سکت و سکت و سکت
 پس و سکت و سکت و سکت و سکت
 شریک و سکت و سکت و سکت و سکت
 سکت و سکت و سکت و سکت و سکت

من دون الله عباداً اشکاک
 مثل تالی که گویند این اعتقاد که سنگان اند
 معتقدان فاضل و سکت و سکت و سکت
 سکت و سکت و سکت و سکت و سکت
 سکت و سکت و سکت و سکت و سکت
 سکت و سکت و سکت و سکت و سکت
 سکت و سکت و سکت و سکت و سکت
 سکت و سکت و سکت و سکت و سکت
 سکت و سکت و سکت و سکت و سکت

و فیاضی آن فاضل و در حالت نشیمن
 و فیاضی آن فاضل و در حالت نشیمن
 و فیاضی آن فاضل و در حالت نشیمن
 و فیاضی آن فاضل و در حالت نشیمن

پایان لی دو فان پیش از دفعه ستم
البیان باینکه ایشان بر حالت و گریه و زاری و
از اتصال کفر به حق اند کافر اند کفر اصغر که چون مال
و اولاد ایشان گرفتن بسیار نیست زیرا که ایشان
خضعت از کفر گرفته اند و این کفر همانست که
از سلف کفر و دین کفر نام نهاده اند یعنی کفر و
است کفر از کفر و تحقیق این مسئله در سالیان گذشته
و غلام و النفاق و کفر و تحقیق این مسئله در سالیان گذشته
معیده است این تعارض کلیات و
پس این گور

و کرامان اعتقاد میسازند ۳

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين أجمعين

و این فصل ۹

وعدایا از آن خورده و بجعلوا لله ذرا من
 بختی بختی که شرک است و شرکین عریض
 بعضی داری اند و بعضی از اموال و
 کون این را می فرستند و بعضی از اموال و
 عبادت این ندایا بالصدقه و
 مشرکین است و در پیش بان و این بعینه

المشركون في عبادة الاصنام وهذه بعينها هي العبادة وهذه
 الذنوب بالاموال وجعل قسطا منها للفقير كما يجعلون شيئا
 من الزرع ليمونة تلم في بعض الجهات اليمينة للميت وكذلك
 يجعلون لهم نصيبا من اموالهم وانعامهم هو بعينه الذي كما
 يفعله المشركون الذين حكى الله تعالى ذلك عنهم وجعلوا
 لله ميثاقا من الحرب والاعطام نصيبا فقالوا هذا لله عظيم
 وهذا شركا كانت الاية وقال تعالى ويجعلون لما لا يعلمون
 نصيبا مما رزقهم قال الله لتسئلن عما كنتم تفترون فتكون
 القبوريون والمعتقدون في جهال الاحياء وضلالهم
 سلكوا مسالك المشركين حذ والقذة بالقذة فاعتقد
 فيهم ما لا يجوز ان يعتقدوه الا في الله تعالى وجعلوا لهم
 جزءا من المال وقصدوا قبورهم من ديارهم للزيارة وطواف
 حول قبورهم وقاموا خاضعين عند قبورهم وهتفوا بهم
 عند الشدائد ونحوها تقر بها اليهم وهذه هي انواع العبادات
 التي عرفنا ولا ادري هل فيهم من يجد لهم لا يستبعد ان فيهم
 من يفعل ذلك بل اخبرني من اتق به انه راى من يسجد
 عنه باب مشهد الولي الذي يقصده تعظيما للعبادة

تعالى را پدید آورده است از قسم زداعت و عفو
 حصه که گفتند که این را خدا تعالی است و عفو
 و این را شرک است و عفو تعالی است و عفو
 لما لا يعلمون نصيبا مما رزقهم قال الله
 لتسئلن عما كنتم تفترون فتكون القبوريون
 و المعتقدون في جهال الاحياء وضلالهم
 سلكوا مسالك المشركين حذ والقذة بالقذة
 فاعتقد فيهم ما لا يجوز ان يعتقدوه الا في الله
 تعالى وجعلوا لهم جزءا من المال وقصدوا
 قبورهم من ديارهم للزيارة وطواف حول
 قبورهم وقاموا خاضعين عند قبورهم وهتفوا
 بهم عند الشدائد ونحوها تقر بها اليهم هذه
 هي انواع العبادات التي عرفنا ولا ادري هل فيهم
 من يجد لهم لا يستبعد ان فيهم من يفعل ذلك
 بل اخبرني من اتق به انه راى من يسجد عنه باب
 مشهد الولي الذي يقصده تعظيما للعبادة

وعدایا از آن خورده و بجعلوا لله ذرا من
 بختی بختی که شرک است و شرکین عریض
 بعضی داری اند و بعضی از اموال و
 کون این را می فرستند و بعضی از اموال و
 عبادت این ندایا بالصدقه و
 مشرکین است و در پیش بان و این بعینه

وَيَقْسِمُونَ بِأَسْمَائِهِمْ بَلْ إِذَا حَلَفَ مِنْ عَلَيْهِمْ حَقٌّ بِأَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى
 لَمْ يَقْبَلْ فَإِذَا حَلَفَ بِأَحَدِ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَهُ وَصَدَقَهُ وَهَكَذَا
 كَانَ عِبَادَ الْأَصْنَامِ إِذَا ذَكَرُوا اللَّهَ وَحَدُّوا أَشْهَارَتِ قُلُوبِ الَّذِينَ
 لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذَكَرُوا الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا لَمْ يَسْتَشِيرُوا
 وَفِي الْحَدِيثِ الصَّيِّمِ مَنْ حَلَفَ فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصِمْتَ بِمَنْ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يَحْلِفُ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى قَامِرَهُ
 أَنْ يَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهَذَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّ قَدَارَتَهُ بِالْحَلْفِ
 بِالضَّمِّ فَامْرَأَةٌ أَنْ يَجِدَ دَا سَلَامَهُ فَإِنَّهُ قَدْ كَفَرَ بِذَلِكَ كَمَا قَرَّرْنَا
 فِي سَبِيلِ السَّلَامِ شَرْحَ بُلُوغِ الْمَرَامِ وَفِي مَنَحَةِ الْغَفَارِ قُلْتُ لَا
 شَكَّ أَنْ هُوَ لَا قَدْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ امْرَأَتُ أَنْ قَاتَلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا
 قَالُوا هَا عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ لَا يَحْقُمُهَا وَقَالَ لَا سَأَمَتِ
 قَتَلْتُهُ بَعْدَ أَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُوَ لَا يَصُومُونَ وَيَصَلُّونَ
 وَيَزَكُّونَ وَيُحْجُونَ بِخِلَافِ الْمَشْرُوكِينَ قُلْتُ قَدْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَحْقُمُهَا وَحَقُّهَا أَفَرَادَ الْأَهْلِيَّةِ وَالْعِبَادَةِ لِلَّهِ
 تَعَالَى وَالْقُبُورِيِّونَ لَمْ يَفِرُوا هَذِهِ الْعِبَادَةُ فَلَمْ يَنْفَعَهُمْ
 كَلِمَةُ الشَّهَادَةِ فَانْصَلَتْ نَفْعُهَا مَعَ الْأَلْتِزَامِ مَعْنَاهَا

وَيَقْسِمُونَ بِأَسْمَائِهِمْ بَلْ إِذَا حَلَفَ مِنْ عَلَيْهِمْ حَقٌّ بِأَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى
 لَمْ يَقْبَلْ فَإِذَا حَلَفَ بِأَحَدِ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَهُ وَصَدَقَهُ وَهَكَذَا
 كَانَ عِبَادَ الْأَصْنَامِ إِذَا ذَكَرُوا اللَّهَ وَحَدُّوا أَشْهَارَتِ قُلُوبِ الَّذِينَ
 لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذَكَرُوا الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا لَمْ يَسْتَشِيرُوا
 وَفِي الْحَدِيثِ الصَّيِّمِ مَنْ حَلَفَ فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصِمْتَ بِمَنْ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يَحْلِفُ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى قَامِرَهُ
 أَنْ يَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهَذَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّ قَدَارَتَهُ بِالْحَلْفِ
 بِالضَّمِّ فَامْرَأَةٌ أَنْ يَجِدَ دَا سَلَامَهُ فَإِنَّهُ قَدْ كَفَرَ بِذَلِكَ كَمَا قَرَّرْنَا
 فِي سَبِيلِ السَّلَامِ شَرْحَ بُلُوغِ الْمَرَامِ وَفِي مَنَحَةِ الْغَفَارِ قُلْتُ لَا
 شَكَّ أَنْ هُوَ لَا قَدْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ امْرَأَتُ أَنْ قَاتَلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا
 قَالُوا هَا عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ لَا يَحْقُمُهَا وَقَالَ لَا سَأَمَتِ
 قَتَلْتُهُ بَعْدَ أَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُوَ لَا يَصُومُونَ وَيَصَلُّونَ
 وَيَزَكُّونَ وَيُحْجُونَ بِخِلَافِ الْمَشْرُوكِينَ قُلْتُ قَدْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَحْقُمُهَا وَحَقُّهَا أَفَرَادَ الْأَهْلِيَّةِ وَالْعِبَادَةِ لِلَّهِ
 تَعَالَى وَالْقُبُورِيِّونَ لَمْ يَفِرُوا هَذِهِ الْعِبَادَةُ فَلَمْ يَنْفَعَهُمْ
 كَلِمَةُ الشَّهَادَةِ فَانْصَلَتْ نَفْعُهَا مَعَ الْأَلْتِزَامِ مَعْنَاهَا

وَيَقْسِمُونَ بِأَسْمَائِهِمْ بَلْ إِذَا حَلَفَ مِنْ عَلَيْهِمْ حَقٌّ بِأَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى
 لَمْ يَقْبَلْ فَإِذَا حَلَفَ بِأَحَدِ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَهُ وَصَدَقَهُ وَهَكَذَا
 كَانَ عِبَادَ الْأَصْنَامِ إِذَا ذَكَرُوا اللَّهَ وَحَدُّوا أَشْهَارَتِ قُلُوبِ الَّذِينَ
 لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذَكَرُوا الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا لَمْ يَسْتَشِيرُوا
 وَفِي الْحَدِيثِ الصَّيِّمِ مَنْ حَلَفَ فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصِمْتَ بِمَنْ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يَحْلِفُ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى قَامِرَهُ
 أَنْ يَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهَذَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّ قَدَارَتَهُ بِالْحَلْفِ
 بِالضَّمِّ فَامْرَأَةٌ أَنْ يَجِدَ دَا سَلَامَهُ فَإِنَّهُ قَدْ كَفَرَ بِذَلِكَ كَمَا قَرَّرْنَا
 فِي سَبِيلِ السَّلَامِ شَرْحَ بُلُوغِ الْمَرَامِ وَفِي مَنَحَةِ الْغَفَارِ قُلْتُ لَا
 شَكَّ أَنْ هُوَ لَا قَدْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ امْرَأَتُ أَنْ قَاتَلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا
 قَالُوا هَا عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ لَا يَحْقُمُهَا وَقَالَ لَا سَأَمَتِ
 قَتَلْتُهُ بَعْدَ أَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُوَ لَا يَصُومُونَ وَيَصَلُّونَ
 وَيَزَكُّونَ وَيُحْجُونَ بِخِلَافِ الْمَشْرُوكِينَ قُلْتُ قَدْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَحْقُمُهَا وَحَقُّهَا أَفَرَادَ الْأَهْلِيَّةِ وَالْعِبَادَةِ لِلَّهِ
 تَعَالَى وَالْقُبُورِيِّونَ لَمْ يَفِرُوا هَذِهِ الْعِبَادَةُ فَلَمْ يَنْفَعَهُمْ
 كَلِمَةُ الشَّهَادَةِ فَانْصَلَتْ نَفْعُهَا مَعَ الْأَلْتِزَامِ مَعْنَاهَا

در این میان که می بینند
 و از بعضی رازهای دل غیر میدادند
 این در حقیقت اعتقاد و دلیل ایشانست
 منهدم گردد کارهای عالم که در دین و دنیا
 این که در دین و دنیا
 این که در دین و دنیا
 این که در دین و دنیا

جوفها و الاخیار ببعض ما یکتفوا الانسان فان هذا دلیلاً
 علی حقیقة الاصنام فها هم للاسلام و تشدید لارکان
 الاصنام و التحقیق ان ابلیس وجوده من الجن و الاشرار
 العنانه فی ضلال العباد و قد مکن الله ابلیس من الدخول الی
 الابدان و الوسوسة فی الصدور و التقام القلب بخرطومه
 فذلک یدخل اجواف الاصنام ویلقی الکلام فی اسماع الالفام و یملأ
 یصنع فی اهل عقائد القبور فان الله تعالی قد اذن له ان یحلب
 بنی آدم بخيله و رجله و ان یشارکم فی الاموال و الارواح
 فی الاحادیث ان الشیاطین تشتت کل مع بالامر الذی یحدث
 الله عزوجل فلیقنه الی الکماؤم الذین یخبرونهم بالغیبات
 و یریدون فیما یلقیه الشیطان من عند انفسهم ما لا یحکونه
 یقصدون شیاطین الانس من سدره القبور بذک الزو و یقولون
 فیقولون للقبور ین ان فعل الولی و فعل و یرغبونهم فیهم
 و یجذرونهم من یرون العامة ملوک الاقطار مغرین
 لذلک و یولون العمال لقبض النذور و قد یتولاهما من یحسبون
 الظن فیهم من عالم اوقاضه فیم التالیس لا یلیس و تقرعینه
 لهذا التالیس فقلت هذا امرهم البلاد و اجمعت علیهم

در این میان که می بینند
 و از بعضی رازهای دل غیر میدادند
 این در حقیقت اعتقاد و دلیل ایشانست
 منهدم گردد کارهای عالم که در دین و دنیا
 این که در دین و دنیا
 این که در دین و دنیا
 این که در دین و دنیا

در این میان که می بینند
 و از بعضی رازهای دل غیر میدادند
 این در حقیقت اعتقاد و دلیل ایشانست
 منهدم گردد کارهای عالم که در دین و دنیا
 این که در دین و دنیا
 این که در دین و دنیا
 این که در دین و دنیا

در این میان که می بینند
 و از بعضی رازهای دل غیر میدادند
 این در حقیقت اعتقاد و دلیل ایشانست
 منهدم گردد کارهای عالم که در دین و دنیا
 این که در دین و دنیا
 این که در دین و دنیا
 این که در دین و دنیا

مذهب شیعیان از آن جهت است که در این مذهب هر چه از حق است
 اجماع کرده اند و تمام روی زمین از آن جهت است که در این مذهب
 شرق و غرب و بین و خارج هر چه از حق است اجماع کرده اند
 و در هر وقت که از حق است اجماع کرده اند و در هر وقت که از حق است

سكان الارض والاعجاز و طبق الارض شرقا وغربا ويمتأوا
 شاما وجنوبا وعدنا بحيث لا بلدة من بلاد الاسلام الا وفيها
 قبور ومشاهد و آباء يعقدونها ويعظمونها وينذرونها
 ويهتفون باسمائها ويحلفون بها ويطوفون بغنائم القبر ويسبحون
 ويصنعون كل امر يقدر من عليه من العبادة لها والتعظيم
 بل هذه مساجد المسلمين غالمها لا يخلو عن قبر او قبرتها
 او مشهد يقصد المصلون في اوقات الصلوة يصنعون ما
 ذكره بعضنا مما ذكره ولا يوسع عقل عاقل ان هذا منكر يبلغ الى
 ما ذكرت من الشناعة ويسكت عنه علماء الاسلام الذين ثبتت
 لهم الوطاة في جميع جهات من الدنيا قلت ان اردت الاضا
 وتوكت متابعة الاسلاف وعلمت ان الحق ما قام عليه الدليل
 لا ما اتفق عليه العوام جيل بعد جيل وقبيل بعد قبيل فاعلم
 ان هذه الامور التي نذرت حول انكارها ونسعى في هدم
 منارها صادرة من العاقل الذين اسلامهم تقليدا لا باء
 بلاد دليل ومتابعة لهم من غير فرق بين دني ومثلي ينشأ الو
 فيهم فيجداهل قريته واصحاب بلده بل يقنونه في الطفولية
 ان يهتف باسم من يعقدونه ويراهم عليه ويعظمون ويرجلون

سجدای سلامان عالی از قبر ایشان سجد
 قریب باشند و اینست و مراد از سجد سجد کردن است
 که نماز این وقت نماز اقصا آن کنند و آنچه در
 خد کل بعض آن حاجی آنند و در عقل هیچ
 عاقل سنگ سجد که این همه افعال الحما و کفر و
 و ظرافت و علمای اهل اسلام که در همه جهات نیز

گویم که اگر اصف خدای و متابعت اهداف خود
 مانی و بدانی که حق آن باشد بر آن و این قائم کرده
 و قبیل بعد قبیل پس بدان که این امور مذکوره که
 منار آن می شمایم از عوام صادر میشود که اسلام
 ایشان تعلیم در آن خواهش است بلاد اول
 متابعت آباء ایشان پورده میشود و در آن
 از این در میان ایشان پورده میشود و در آن

طفولیت تعلیم میکنند که نام فلان و
 با و از این بزرگواران که معتقد آن دل باشند
 و ایشان را نیز از این مناد و عالی میشود
 فطیم آن میکنند و او را از دورم

ان را از ان محسن بادشاهی تعریف کرد و نیست که
 که حاضران محسن را در ده خلافت را از آنکه ظاهر سازد
 و لی که ساکت باشد نسبت کرده نشود و پسر است
 اتفاق است محسن را در ده خلافت را از آنکه ظاهر سازد
 اتفاق است محسن را در ده خلافت را از آنکه ظاهر سازد

فان لاجماع اتفاق امته محمد صلى الله عليه وآله وسلم والساکت
 لا ینسب الیه وفاق ولا خلاف حتی یعرف عنه لسانه قال بعض
 الملوك وقد اثنی الحاضرون علی شخص من عماله وفيهم رجل ساکت
 مالک لا تقول كما يقولون فقال ان کلمت خالفتهم فما کل سکوت
 رضی فان هذه منکرات اسسمها من بید الشیخ والسنان
 ودماء العباد واموالهم تحت لسانه وقله وقوله وكله فكيف
 یقول فرد من الافراد علی دفع عما اراد فان هذه القبا والمشاهد
 التي صار اعظم ذریعة الى الشک والاحاد غالب من یعمرها بل
 کل من یعمرها الملوك والسلاطین لما علی قریب لهم وعلی من
 یحسنون الظن فیهم من فاضل او عالم ویزوره الناس الذین یفوقون
 زیارة الاموات من دوی توسل به ولاهتف باسمه بل یدعون له
 ویستغفرون حتی یقرض من یعرفه او اکثرهم فیانی من بعد ثم
 من یقر قبر اقا شدید علیه البناء وسرجت علیه الشموع وقوس
 بالقراش الفاخر فیعقدان ذلك لنفع او دفع ضرر ویاتیه
 السدنة یکنزون علی المیت بانه فعل وفعل واتل فلان الضرر
 وبفلان النفع حتی یغیر سوا فی جلیته کل باطل ولفظ الامر ثبت
 فی الاحادیث النبویة اللعن علی من سرج علی القبور وکتب علیها

و بادشاه در گفت که تو چه اینکوی شایسته
 ان را از ان محسن بادشاهی تعریف کرد و نیست که
 که حاضران محسن را در ده خلافت را از آنکه ظاهر سازد
 و لی که ساکت باشد نسبت کرده نشود و پسر است
 اتفاق است محسن را در ده خلافت را از آنکه ظاهر سازد
 اتفاق است محسن را در ده خلافت را از آنکه ظاهر سازد

۳۴
 یکسب که در این حال است
 و ای از علم و فضل و مردم که از این
 واقف باشند زیارت گویا و سیر و حج و غیره
 و این غیر آنکه بسیار از او را بنام آن
 برای آن است و مانند او هرگز نمی بیند و چون
 واقفان بنزد او می آیند و بگویند که ما را
 بیاید و در خدمت بنده بران گویا و سیر و حج و غیره
 و این غیر آنکه بسیار از او را بنام آن
 برای آن است و مانند او هرگز نمی بیند و چون
 واقفان بنزد او می آیند و بگویند که ما را

این هم برای حصول نفع و دفع ضرر است
 و این هم برای حصول نفع و دفع ضرر است
 و این هم برای حصول نفع و دفع ضرر است
 و این هم برای حصول نفع و دفع ضرر است
 و این هم برای حصول نفع و دفع ضرر است

م ۱۹ ت ۶

DUE DATE

1945/10

[illegible]